

اوضاع اجتماعی خلیج فارس در عصر قاجاریه با تأکید بر سفرنامه‌ها

دکتر امامعلی شعبانی^۱، مریم جلالی مشایخی^۲

چکیده

خلیج فارس همواره یکی از مناطق بسیار حائز اهمیت در جغرافیای ایران و در دوره‌ها و در ابعاد و زمینه‌های مختلف بوده است. تأثیر و تاثرات محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود انعکاسی از این جایگاه - به ویژه در بعد اجتماعی می‌باشد که تاکنون نیز تداوم یافته است. در این میان شهرها، بنادر و جزایر خلیج فارس در دوره قاجاریه تحولات اجتماعی مهمی را تجربه کرده‌اند که خود بعدها بر تحولات اجتماعی ایران تأثیر نهاده است. از سوی دیگر تحولات اجتماعی این منطقه در مؤلفه‌هایی چون آداب و رسوم، باورها، پوشاک و خوراک، مذهب، تعلیم و تربیت، قومیت‌ها و ترکیب جمعیتی، بهداشت و بیماری‌ها، معماری و شهرسازی، تفریحات و... توجه خاصی در نگاه سیاحان و مورخان داخلی و خارجی عصر قاجار داشته است؛ لذا پژوهش پیش رو اوضاع اجتماعی خلیج فارس را از منظر یکی از متون مهم و در عین حال قابل اعتنای این دوره - یعنی سفرنامه‌ها - مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داده است. یافته‌های پژوهش نه تنها در تصحیح و یا تکمیل داده‌ها و اطلاعات دیگر انواع متون تاریخی و در این زمینه بسیار مفید است، بلکه علاوه بر این در شناخت هر چه بهتر از اجتماع عصر قاجار و بازیگران اصلی آن یعنی مردم که کمتر در تواریخ عمومی و سلسله‌ای مجال انعکاس می‌یافتند، ارزشمند خواهد بود. پژوهش به لحاظ روشی به صورت توصیفی - تحلیلی پیش رفته است. یعنی در گام نخستین، اطلاعات مرتبط به موضوع از سفرنامه‌ها استخراج و آن گاه کار تجزیه و تحلیل و در نهایت تدوین صورت پذیرفته است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، اوضاع اجتماعی، قاجاریه، سفرنامه‌ها، قومیت، آداب و رسوم، مذهب

۱ - استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک shabani.2009@gmail.com

۲ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی m.jalalimashayekhi@gmail.com

مقدمه

تحولات اجتماعی یکی از محورهای مهم بررسی تاریخ تحولات ایران در دوره‌های مختلف است. در این میان تحولات منطقه خلیج فارس در عصر قاجاریه و در ابعاد و زمینه‌های مختلف اجتماعی (از جمله آداب و رسوم، باورها، پوشاک و خوراک، قومیت‌ها و ترکیب جمعیتی، مذهب، تعلیم و تربیت، بهداشت و بیماری‌ها، معماری و شهرسازی، تفریحات و...) اهمیت ویژه‌ای در نگاه سیاحان و مورخان داخلی و خارجی داشته است. پیوند مباحث مذکور با اجتماع عصر قاجار و بازیگران اصلی آن یعنی مردم که کمتر در تواریخ عمومی و سلسله‌ای مجال انعکاس می‌یافتند، بر اهتمام به آن و به خصوص در منظر جهانگردان خارجی افزوده است.

در مقوله دیگر و در پیوند با محور اصلی بحث، باید بر جایگاه و اهمیت «سفرنامه‌ها» در شناخت تاریخ تحولات اجتماعی این دوره و به خصوص در حوزه خلیج فارس و با توجه به اهمیت این منطقه در جغرافیای ایران اشاره کرد. بی‌تردید سفرنامه‌ها - چه ایرانی و چه خارجی - یکی از منابع اصلی آگاهی ما از تاریخ ایران دوره قاجار و در ابعاد و زمینه‌های اجتماعی است. سفرنامه نویسان اگر چه غالباً از ماموران سیاسی و مبلغان مذهبی بوده و در این راستا منافع، اندیشه و مقاصد سیاسی - مذهبی خاص خود و احياناً دول متبوع‌شان را - با توجه به رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی بین استعمارگران از جمله فرانسه و انگلیس - در تصویربرداری از شرایط اجتماعی ایران آن روز دخالت داده‌اند، لیکن نوشته‌های آنان حاوی اطلاعات ارزشمندی از جامعه‌ی ایران این عصر و به خصوص منطقه خلیج فارس بوده که متأسفانه علی‌رغم اهمیت آن، موردبررسی محققان این عرصه قرار نگرفته است. در خصوص ضرورت بحث نیز باید گفت که فهم صحیح، دقیق و جامع از تاریخ تحولات اجتماعی ایران بی‌تردید در گرو مطالعه و شناخت واقعی از این تحولات در ایالات و مناطق آن است که در نهایت به تکمیل پازل‌های شناخت ما کمک خواهد کرد.

بنابراین پژوهش حاضر سعی دارد تا با روش توصیفی - تحلیلی، مؤلفه‌های اصلی اجتماعی خلیج فارس را در عصر قاجاریه و با استفاده از سفرنامه‌های مشهور اروپایی، آسیایی و ایرانی این دوره (مانند سفرنامه فوروکاواوی ژاپنی، سفرنامه دیالافوای فرانسوی، سفرنامه یوشیدا ماساهاروی ژاپنی، سفرنامه کنت دوگوبینوی فرانسوی و...) موردبحث و بررسی قرار دهد. در این راستا پاسخ به این پرسش اصلی که اوضاع اجتماعی خلیج فارس و در انواع آن چگونه در سفرنامه‌های عصر قاجاریه انعکاس یافته است؟ مهم‌ترین دغدغه پژوهشگران در فرآیند تحقیق بوده است.

محدوده زمانی بحث از سال ۱۲۰۹ ق/ ۱۷۹۴م - یعنی سال تأسیس سلسله قاجاریه - تا سال ۱۳۴۴ ق/ ۱۹۲۵م - سال سقوط قاجاریه - است. به لحاظ مکانی و جغرافیایی، محدوده موضوع

منطقه خلیج فارس عصر قاجاریه را در بر می‌گیرد که به‌طور تاریخی خود شامل محدوده خلیج فارس امروزی، دریای عمان و سواحل و شهرهای پیرامونی و جزایر آن می‌شده است. در پایان ذکر نکته‌ای به عنوان مشکلات و دشواری‌های پژوهش ضروری به نظر می‌رسد و آن این که با وجود تدوین ده‌ها سفرنامه در خصوص ایران عصر قاجاریه، متأسفانه سفرنامه‌هایی که به محدوده جنوب ایران - به‌خصوص به خلیج فارس و سواحل آن پرداخته باشند، بسیار اندک‌اند و در تمام عصر قاجاریه شاید از انگلستان دو دست تجاوز نکنند. این مسأله حکایت از آن دارد که سفرنامه‌نویسان ایرانی و غیر ایرانی به هر دلیلی کمتر رغبت نشان داده‌اند تا از این منطقه بازدید کنند و از تحولات و وضعیت خلیج فارس در ابعاد و زمینه‌های مختلف گزارشاتی بر جای گذارند. مزید بر این توجه ثانوی به رخدادهای اجتماعی در منظراندک سفرنامه‌های موجود از این دوره (با توجه به وجود نگرش غالب در تاریخ‌نویسی ایرانی و تأکید بر تحولات سیاسی - نظامی) نیز نکته‌ی درخور تعمقی است که خود بر دشواری‌ها و مشکلات پژوهش پیش‌رو افزوده است.

قومیت‌ها و ترکیب جمعیتی

در خصوص وضعیت اجتماعی منطقه خلیج فارس و بنادر و جزایر آن نخست می‌بایست از انواع قومیت‌ها و نیز ترکیب جمعیتی آن سخن گفته شود. این امر بی‌تردید ما را به شناخت هر چه بهتر از دیگر مؤلفه‌های اجتماعی و حتی اقتصادی این منطقه کمک خواهد کرد. در این میان سفرنامه‌ها به عنوان یکی از ابزارهای مهم شناخت و با توجه به مطالعات میدانی سفرنامه‌نویسان اعتبار خاصی دارند.

براساس سفرنامه‌های این دوره، در منطقه خلیج فارس و در جزایر، شهرها و روستاهای پیرامونی آن قومیت‌های گوناگونی زندگی می‌کردند؛ چنان‌چه در «عباسی» یا همان «بندر عباس» جمعیت ترکیبی از اوزی‌ها، لاری‌ها، سبعه‌ای‌ها، جهرمی‌ها و قلیلی از احفاد^۱ تازیان گزارش شده است. به نوشته سدیدالسلطنه کبابی^۲ در عباسی، بلوچ خالص هم زیاد دیده می‌شود که محله مخصوصی در شمال شرق شهر دارند. علاوه بر این‌ها آمده است که در بندر و شهر مذکور، سیاهانی از غلام و کنیزان آزاد شده وجود دارد که تقریباً سیصد نفر بوده که مشغله‌شان رامشگری است و محله‌شان معروف به محله سیاهان است که خود در شمال غرب این بندر واقع است. همچنین کبابی تصریح

۱- نسل

۲. وی در اواخر قاجاریه دارای خدمات اداری و دولتی در خلیج فارس بوده است. ضمناً پدر او نیز سمت کارگزاری دولت ایران در بنادر و جزایر خلیج فارس را داشته است - کبابی، ۱۳۶۸: ۶، ۲۱ - ۲۲.

دارد که « نفوس عباسی در زمستان و خریف^۱ عموماً در عباسی جمعند، لیکن در تابستان و ربیع^۲ به اطراف عباسی متفرق می‌شوند» (کیابی، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

در خصوص بندر و شهر بسیار مهم «بوشهر» نیز گزارشات جالب توجهی از وجود قومیت‌های مختلف و ترکیب جمعیتی آنان در ایران عصر قاجاریه به دست ما رسیده است. چنان چه فوروکاوا – سیاح ژاپنی^۳ – در بازدید از این منطقه و در سال ۱۲۹۷ ه.ق می‌نویسد: «مردم آمیخته از چند قوم‌اند که آرامنه و اعراب در میان آنها هستند. جمعیت این شهر ثابت نیست و جمعیت شهرها و مراکز آبادی‌ها بر روی هم یک میلیون نفر برآورد می‌شود و مردم دیگر شامل دهقانان ساکن در روستاها، اقوام ترکمان و لر و نیز ایلات و عشایر است که کوچ نشین‌اند و مسکن معین ندارند و شمار جمعیتشان نیز دقیق مشخص نیست» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۴۶، ۴۷). در گزارش دیگر از این بندر و به روایت سیاحی که بدان سفر کرده نیز آمده است که در کنار اعراب، سایر سکنه آن از طوایف کازرونی، دریسی، بهبهانی، ده‌دستی و شبندی هستند که هریک از آنها برای خود کدخدا و مهتری دارند. همچنین از شیرازی‌ها و شوشتری‌ها نام برده شده که به دلیل کم‌بودن جمعیتشان در این ناحیه کدخدا و مهتر ندارند (دو سفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۶۸: ۷۲).

در جغرافیای دیگری از منطقه خلیج فارس و در خصوص قومیت‌ها و ترکیب جمعیتی می‌توان به بندر – شهر مهم «چابهار» اشاره کرد. چنان‌چه در مقدمه بیان گردید، گستره خلیج فارس و در طول تاریخ نه تنها صرفاً خلیج فارس امروزی، بلکه تا دریای عمان و تا مرز اقیانوس هند را شامل می‌شده است. به نوشته یکی از سفرنامه‌های این دوره، طوایف ساکن در چابهار عبارت‌اند از حیدر آبادی‌ها که شیعه مذهب‌اند، گبر و هندو. البته به اعتقاد نویسنده تعداد زرتشتی‌ها در این منطقه بسیار کم است. وی همچنین از وجود جمعیت زیادی از سیاهان نام می‌برد و ضمناً خاطرنشان می‌سازد که آنان آزاد هستند. حضور تعداد کمی از بلوچ‌ها نیز در این منطقه گزارش شده است (ماهان تا چابهار، ۱۳۷۰: ۹۰).

۱- پاییز

۲- بهار

۳- وجود دو گزارش ارزشمند از ژاپنی‌ها و از خلیج فارس سال‌های پایانی قرن سیزدهم هجری قمری از نکات جالب توجهی است که خود موجب ایجاد پرسشی در این زمینه خواهد بود. ناصرالدین شاه در سفر اروپایی خود در شهر سن پترزبورگ با انومتو – سفیر ژاپن در روسیه – ملاقات کرد (۱۸۷۹ م / ۱۲۹۶ ق) و علاقه خود را به گشودن مناسبات دیپلماتیک و بازرگانی با این کشور اعلان داشت. پیرو این ملاقات و در سال بعد، هیاتی هفت‌نفره به ریاست ماسهارو و نیز با عضویت فوروکاوا به ایران آمدند. دو شخص اخیر علاوه بر تهیه گزارشی از موقعیت سیاسی – اقتصادی ایران برای دولت ژاپن، سفرنامه‌ی مجزایی از دیده‌ها و شنیده‌های خود نوشتند – فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۱ – ۲۲، ۳۴.

مذهب

مذهب به عنوان رکن دیگری از اجتماع، بخش مهمی از زندگی اجتماعی مردم را تشکیل می‌دهد. در این میان باورها، اعتقادات مذهبی مردم بومی شهرها، سواحل و جزایر خلیج فارس و بافت مذهبی آنجا همواره یکی از محورهای اساسی مورد توجه سیاحان و سفرنامه نویسان به ویژه سیاحان اروپایی بوده است. اساساً بعضی از آنان نقش مسیونرهای مذهبی عیسوی را بازی می‌کردند و از سوی دیگر نیز شناخت اعتقادات و ذائقه‌های فرهنگی - مذهبی مردم این نواحی و برای پیشبرد سیاست‌های دولت متبوعشان، خود محرک و انگیزه‌ی مناسبی برای توجه آنان به این بعد از زندگی اجتماعی مردم این مناطق بوده است. در هر صورت سفرنامه‌های این دوره حاوی اطلاعات ارزشمندی از مذهب و اعتقادات مذهبی مردم خلیج فارس در عصر قاجاریه هستند.

با نگاهی اجمالی به مطالب آمده در سفرنامه‌ها در می‌یابیم که با توجه به پیشینه تاریخی ایران و به خصوص در حوزه خلیج فارس، دین اسلام دین غالب مردم این مناطق بوده و از سوی دیگر دو مذهب تشیع و تسنن با گرایش‌های مختلف، شاکله مذهبی مردم جزایر و سواحل خلیج فارس را در دوره مورد اشاره شکل داده است. البته با توجه به این نکته که جمعیت اهل تسنن در این مناطق و در قیاس با جمعیت شیعه - بنا به دلایل تاریخی - قابل توجه است که این امر تا به امروز نیز تداوم یافته است. مثلاً در خصوص مذهب مردم جزیره «قشم»، سدیدالسلطنه کبابی می‌نویسد: «در قشم عموم سکنه جزیره در عداد اهل سنت‌اند و طریقه شافعی دارند و شیعه آنجا انگشت شمار است» همچنین آمده است که در این شهر ۱۵ مسجد از اهل سنت و دو مسجد با دو تکیه از جماعت تشیع وجود دارد (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۳۰-۱۱۸). همچنین در مورد مذهب مردم بندر خمیر چنین وضعیتی حاکم بوده و اغلب جمعیت آن از اهل تسنن و از نوع شافعی به شمار می‌رفتند. تعداد شیعیان نیز در این بندر معدود گزارش شده است

داده‌های ارائه شده از سوی سدیدالسلطنه و از تعداد مساجد موجود در «بندر عباس» عصر قاجار نیز، بیانگر وجود ترکیب جمعیتی قابل توجه از سنیان در این شهر است. اگر چه ظاهراً استنباط می‌شود که غلبه جمعیتی با آنان نبوده است. در نوشته او آمده است که در بندرعباس یازده باب مسجد موجود است که پنج باب از آنها تعلق به اهل سنت و بقیه تعلق به اهل تشیع دارد و از استحکام بنای این مساجد سخن رانده است. وی همچنین از وجود ده تکیه برای ایام سوگواری در این بندر - شهر خبر می‌دهد و ضمناً خاطرنشان می‌سازد که تکیه سیاهان تعلق به غلامان و کنیزان آزاد شده دارد، سه تکیه متعلق به حیدرآبادی‌هاست و شش تکیه متفرقه‌اند و از استحکام بنای تکایای متعلق به حیدرآبادی‌ها در شهر بندرعباس سخن می‌گوید. در خصوص موقعیت و پراکندگی جغرافیایی شیعیان، اهل تسنن و یا دیگر فرق مذهبی در شهرها و جزایر خلیج فارس،

موقعیت بقاع متبرکه و قبرستان‌های مربوط به هریک از پیروان مذاهب و ادیان می‌تواند معیار مناسبی برای تعیین این امر باشد. مثلاً در مورد شهر بندرعباس - به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خلیج فارس عصر قاجار - شاید بتوان چنین حدس زد که شیعیان غالباً در شمال بندرعباس آن روز و محلات نظرآباد، سرریگ و شمال غرب زندگی می‌کردند که مدفن امامزادگان و بزرگان شیعه - از جمله امامزادگان سید کامل و شاه تقی - بوده است. در گزارشی از شیعیان این شهر و در خصوص تدفین مردگان آمده است که بعضی از مردگان را پس از غسل در بقعه‌ای به امانت می‌گذارند و آن گاه جهت دفن به عتبات می‌برند. اهل تسنن نیز محتملاً در جنوب غربی این شهر و به‌ویژه در محله اوزی‌ها متمرکز بودند. وجود مقبره‌ای برای زرتشتی‌ها در دامنه کوه و در طرف شمال شهر نیز می‌تواند نشانه‌ای از حضور و زندگی این فرقه‌ی مذهبی در این منطقه باشد (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۵۹-۱۵۷).

همچنین گزارشات آمده در سفرنامه‌ها حکایت از وجود نوعی تعصبات مذهبی در بین مردم این مناطق دارد؛ چنان‌چه در خصوص مردم «بندر دیلم» آمده است که به دلیل تعصبات بسیار، عیسویان را نجس و خونشان را مباح می‌دانستند. آنان به همین جهت اروپاییان را به آبادی‌هایشان راه نمی‌دادند و حتی برخی دهقانان از فروش مواد غذایی بدانان امتناع می‌کردند و استدلالشان در این اقدام نیز این بود که عیسویان را کافر و گناهکار دانسته و اعانت و معاونت به آنان را نوعی گناه تلقی می‌کردند (بابن و هوسه، ۱۳۶۳: ۱۳۵). البته نباید از تصویربرداری سیاح زیرک و نقاد ژاپنی از اعتقاد مذهبی مردم این مناطق و به‌ویژه در انجام فرایض دینی - از جمله انجام عمل حج - شاید اندکی با چاشنی کسب اعتبار و شخصیت اجتماعی - اقتصادی غفلت شود. فوروکاوا در سفرنامه خود خاطر نشان می‌سازد که «شنیدم در میان ۱۲-۱۳ تاجر عمده ایرانی اینجا، تاجری حاجی بابا نام سمت ملک التجار دارد. «حاجی» جزء نام نیست، و مسلمانان این عنوان را پیش از نام کسی می‌گذارند که به شرف اعلای زیارت [مدینه] مزار حضرت محمد(ص) بانی دین اسلام و مکه در عربستان نائل آمده است. مردم اگر تمکن چندان هم نداشته باشند، باز به زیارت حج می‌روند، و کسانی هم هستند که چند بار به مکه رفته‌اند. بنا به رسم، هرکس که کعبه را زیارت کرده باشد عنوان «حاجی» جلوی نامش می‌آورند. چنین است که در میان ایرانیان، و به طور کلی مسلمانان، کسانی که حاجی خوانده می‌شوند بسیار زیادند. این نمونه نشان می‌دهد که دین اسلام در افکار و زندگی مسلمانان نفوذ بسیار دارد. از سوی دیگر، رونق مکه را با بودن این رسم و فریضه می‌توان تصور کرد» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

در خلیج فارس این عصر و در شهرها و جزایر آن از زندگی دیگر مذاهب از جمله: هندوها، زرتشتی‌ها، یهودی‌ها، نصارا و صابئین اخبار و گزارشات جالب توجهی از سفرنامه‌ها به ما رسیده

است. از همه مهم‌تر وجود زیارتگاه‌ها و معابد متعلق به این مذاهب و آثار و بقایای آن - به طور مثال در شهری چون بندرعباس^۱ - خود گواهی بر این امر است. مثلاً در خصوص هندوها آمده است که «سابقاً معبد یعنی بت خانه صحیح نداشته‌اند و تقریباً در سال ۱۳۱۰ محمد حسن خان سعدالملک که در بنادر حکومت داشت، ۲۰۰ تومان از هندوها تعارف گرفت و اجازه‌ی بنیان معبد به آنها داد و آنها در وسط باغی که قبل از موقع تدارک کرده بودند در شمال شرق شهر بنیان آن معبد را گذاشته و استادان ماهر برای بنا از هندوستان آوردند و معبد رفیع البنا را در اندک زمانی ساختند». همچنین درباره مقبره‌ی متعلق به نصاری و در ضمن آن اشاره به حضور یهودیان در این شهر گزارش شده است که «مقبره نصاری فیما بین حسین آباد و دریا واقع و سیصد فیت از دریا دور است، قریب آن مقبره گنبد مخروطی‌ای دیده می‌شود، و آنرا مدفن یک نفر از اولیاء دانند و معروف به خضر است و مقبره نصاری را مولاعبداللہ نامی از تجار اوزی دعوی مالکیت آن کند، و از هر مقبره بیست و پنج قران بدایتا دریافت نماید، و یهود را هم در آنجا دفع کنند» (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۵۹-۱۵۸). وجود مقبره‌ای برای زرتشتی‌ها در دامنه کوه پستی در طرف شمال شهر نیز موید حضور و زندگی این فرقه‌ی مذهبی در این منطقه دارد.

همچنین علاوه بر فرق و مذاهب پیش‌گفته، گزارشات سیاحان از شهرها و بنادر خلیج فارس عصر قاجار - به‌ویژه در بندر بصره - از حضور صابئین یا مغتسله حکایت دارد. نخست باید از روایت دوید^۲ در خصوص آراء و اندیشه‌ها و معتقدات این فرقه مذهبی در اواخر دوره قاجاریه سخن گفت: از نظر مذهبی آنان اولوهیت نجات دهنده‌ی ما را قبول دارند و به تثلیث مقدس معتقدند صابئان صلیب می‌کشند و از شانه راست به چپ شروع می‌کنند، آنگاه جبین را لمس و سرانجام دست را بر ناف شکم می‌گذارند. صائبان قدیس یوحنا‌ی تعمیددهنده را که پیغمبر یحیی می‌نامند، بزرگترین رسول می‌دانند و بدین ترتیب نام قدیس یوحنا بر پیروان او باقی است. هم‌چنان‌که مسلمانان معتقد به وجود حضرت مهدی هستند، آنان نیز معتقدند که حضرت یحیی هنوز زنده است و هرچند نادیدنی است، اما در شام سکونت دارد. معمولاً صائبان نیایش را در کنار آب برگزار می‌کنند و این عادت را بدان سبب رعایت می‌کنند که قدیس یوحنا از آب اردن برای تعمید استفاده کرده است و

۱ - این مسأله حکایت از آن دارد که بندر - شهر مذکور کانون زندگی مسالمت آمیز بین ادیان و فرق مختلف مسلمان و غیر مسلمان در منطقه خلیج فارس و در ایران دوره قاجاریه بوده است.

۲ - کلمنت اوگاستس دوید سیاح روس، نایب اول سفارت روسیه در تهران، عضو انجمن سلطنتی جغرافیای لندن و دارای تحصیلات عالی در رشته‌ی تاریخ باستانی مشرق بود. او در پی یافتن آثار و رد پای تاریخ ایران باستان به سیر و سیاحت در جنوب ایران و در اواسط قرن سیزدهم هجری قمری پرداخت. تسلط وی به زبان و فرهنگ ایران باعث گردید تا ضمن بسط دادن گفته‌هایش، سنجیده و سخنه نیز سخن بگوید- دوید، ۱۳۸۴: ۲-۳، ۱۴.

به همین جهت ترجیح می‌دهند محل سکونت‌شان در ساحل آب باشد. مناطق سکونت عمده‌ی آنان بصره در شط‌العرب و سوق الشیوخ نزدیک بصره و شوشتر و اهواز کنار کارون و دزفول در کنار رود دز و حویزه نزدیک نهر کرخه است (دوبد، ۱۳۸۴ : ۳۵۰-۳۵۲).

هنری لایارد^۱ که در سفرش به ایران با یک مرد صابئی زرگر به همین علت او بر این باور است که صابئین معمولاً از راه تعمیر زیورآلات زنان امرار معاش می‌نمایند همراه بوده، آگاهی‌های جالب توجهی از این مذهب و پیروان آن در دوره مورد اشاره ارائه می‌کند. وی اگر چه استقبال مردم عرب از آنان را خوب توصیف می‌نماید، لیکن متذکر می‌شود که «اینان به طرز شرم‌آوری از سوی مقامات ایران و عثمانی مورد اجحاف قرار می‌گرفتند و به‌طوردایم از آنان اخاذی می‌شده است و دولت‌های مذکور سعی بر این داشتند که آنان را وادار به تغییر مذهب کنند» لایارد در توصیف دیگری از آنان می‌نویسد که صابئین لباس عربی می‌پوشند و به زبان عربی تکلم می‌کنند. البته با مسلمانان غذا نمی‌خورند و گوشت حیواناتی را که خودشان ذبح نکرده باشند، نمی‌خورند. زبان آنان نیز سامی است و خط مخصوص به خود دارند (لایارد، ۱۳۷۶ : ۲۴۰).

پوشاک و خوراک

نوع پوشش و خوراک مردم بومی شهرها و بنادر خلیج فارس در تاریخ ایران دوره قاجاریه، یکی از نکات مهمی بوده است که توجه جهانگردان و سفرنامه‌نویسان را به خود جلب نموده و این امر در نوشته‌های آنان - ولو به‌طورمختصر - انعکاس یافته است. در این قسمت با استفاده از داده‌های موجود در سفرنامه‌های این دوره، به بررسی وضعیت پوشاک و خوراک مردم سواحل و جزایر خلیج فارس از جمله بوشهر، قشم، بندر عباس و... پرداخته می‌شود.

در خصوص وضع لباس مردم بندر بوشهر در این دوره خانم دیالافوا در سفرنامه خود که مربوط به اواسط قرن سیزدهم قمری است^۲، توصیفی جالب و در عین حال با نگاه مغرضانه ارایه داده است.

۱ - لایارد انگلیسی فرانسوی الاصل که ظاهراً از همان دوران کودکی علاقه‌مند به فرهنگ و تمدن مردم خاور زمین بود، در بین سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۲ م / ۱۲۵۶ - ۱۲۵۸ ق از سوی دولت انگلستان در جنوب ایران مشغول به مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاسی بود و چندین بار از خوزستان به بغداد و از بغداد به خوزستان سفر نمود و در غائله‌ها و شورش‌های این منطقه دست داشت. وی همچنین اولین کسی بود که طرح کشتیرانی در کارون را به دولت انگلیس پیشنهاد کرد- لایارد، ۱۳۷۶: مقدمه.

۲ - باستان‌شناس فرانسوی که برای مطالعه و تحقیق در آثار باستانی ایران و در طی سه بار به ایران مسافرت نمود. نوشته‌های او درباره ایران که حاصل یادداشت‌های روزانه اوست - علی‌رغم اغلاط و مسامحات تاریخی - برای بیان احوال حکومت و طرز زندگی عامه مردم، منبع سودمندی است - بیات، ۱۳۷۷ : ۳۳۹.

«وضع لباس مردم این شهر هم به لباس عربی است. نظر به این که با عرب‌ها مجاور هستند مانند آنها پیراهن پشمی سفید می‌پوشند و کمر بند رنگینی به کمرشان بسته شده است، عبائی هم بر دوش دارند و عمامه‌ای از پارچه هندی که خطوط قرمزی دارد و بر سر می‌گذارند. زنان با چادر بیرون می‌آیند و به جای روبند خفه‌کننده نقابی که از موهای سیاه یال اسب بافته شده است بر صورت می‌زنند و کفش آنها به شکل نیم‌چکمه‌ای است که دهان قیف مانندی دارد و می‌توانند با آن در تپه‌های کثافات راه بروند و از دور مانند غازه‌های درشت چاق بنظر می‌آیند» (دیبالافوا، ۱۳۶۱: ۵۰۴-۵۰۳). در رابطه با زنان دالکی نیز دوگوبینو به نکته عجیبی در سفرنامه‌اش اشاره دارد و آن این که «زنان که اصلاً حجاب نداشتند، و این امر نزد مردم روستایی بسیار عادی است، قدری شبیه اهالی اوورنی بودند و در ساختمان بدنیشان قدرت بیشتر از زیبایی وجود داشت» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۴۲). در خصوص لباس مردم قشم در این دوره نیز آورده است «مانند لباس حالیه تازیان است و زیور آلات زنان خود را به طرز تازیان سازند» (کبایی، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

هنری پاتینجر^۱ توصیف دقیقی از نوع پوشش مردان و زنان بلوچ و بر حسب طبقات و سطح زندگی آنان که حاصل مشاهدات و مطالعات میدانی او در سال‌های ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ م / ۱۲۲۴ - ۱۲۲۵ ق است، ارائه می‌کند. وی در سفرنامه سند و بلوچستان خود می‌نویسد که «لباس عمده‌ی بلوچ‌ها پیراهنی است بلند تا زیر زانو و از جنس چلوار درشت باف به رنگ سفید یا آبی... شلوار نیز از همین نوع پارچه دوخته شده و یا از پارچه‌ای است راه راه به نام سوسی، شلوارها گشاد و چین خورده بوده، در دو قوزک پا باریک شده و جمع می‌شود. بندرت سر را می‌پوشانند، مگر با کلاه لایی دوزی شده از پنبه و یا ابریشم و آن طوری ساخته شده که قالب جمجمه است. هرگاه لباس کامل بپوشند، بر روی عرقچین عمامه‌ای از پارچه شطرنجی یا آبی می‌بندند و یک کمربندی نیز از همان رنگ به دور کمر می‌پیچند. روسا و خویشاوندان ایشان در زمستان ارخالق یا عبایی از پارچه گلدار که با پنبه لایه‌دوزی شده بر روی البسه قبلی می‌پوشند و طبقات فقیرتر وقتی در خارج از بنا به - سر می‌برند، خود را در روجامه‌ای بلند که از نوعی پارچه مخصوص ساخته شده، می‌پیچند. پوشاک

۱- در رابطه با علت ورود پاتینجر به ایران باید خاطر نشان کرد که وی از ماموران سیاسی - نظامی سرجان ملکم انگلیسی بود که با توجه به احتمال لشکرکشی ناپلئون به هندوستان از طریق ایران، ماموریت یافت تا قدرت طبیعی، اقتصادی، نظامی و راه‌های سوق الجیشی مناطق بلوچستان و ایران جنوب شرقی را از طریق راه خشکی بررسی نموده و ارزش اردو کشی در این نواحی را مشخص کند. ستوان پاتینجر ماموریت خویش را به نحو احسن انجام داد و چون بعد از شکست ناپلئون و ختم نفوذ سیاسی و نظامی فرانسه در ایران و رفع تهدید حمله هندوستان، علتی برای مخفی نگه داشتن قسمتی از شرح این مسافرت وجود نداشت، وی اجازه یافت تا شرح مسافرت و نقشه مسیر خود را به صورت کتابی منتشر کند - پاتینجر، ۱۳۴۸: مقدمه مترجم.

زنان خیلی شبیه مردان است و معمولاً از پارچه‌های پنبه‌ای به رنگ قرمز یا قهوه‌ای است و بسیار بلند تا پاشنه پا که از جلو تا زیر بغل باز می‌شود و از آنجا که در زیر آن چیزی در بر نمی‌کنند، بدن به وضع قابل ملاحظه‌ای نمایان است. شلوار زنان به طور غیرطبیعی گشاد و جنسش از پارچه‌ای است ابریشمی یا مخلوطی از نخ ابریشم و پنبه. زنان سالخورده دستمالی به دور سر گره می‌زنند و آن را با پارچه پشمی یا ابریشمی گلداز زینت می‌دهند. زنان چه پیر و چه جوان وقتی از منزل بیرون می‌روند صورت خود را می‌پوشانند تا دیده نشوند؛ اما در منزل آزاد هستند» (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۶۷، ۶۸).

در خصوص نوع خوراک مردم و اهالی ساکن شهرهای حاشیه خلیج فارس و جزایر آن اطلاعات جمع‌آوری شده از میان نگاشته‌های سیاحان ایرانی و اروپایی حکایت از آن دارد که خوراک معمول مردم شهرهایی چون بوشهر، برنج، خربزه و گوشت گوسفند بوده است. به نوشته ماساهارو آنها به پیروی از تعالیم اسلام ماهی بی فلس و گوشت خوک نمی‌خوردند و مشروبات الکلی نمی‌نوشیدند. وی همچنین در خصوص آداب غذاخوردن مردم این منطقه آورده است که ایرانیان خوراک را با انگشتان دست راست خود به دهان می‌برند و می‌خورند. وی در ادامه خاطرنشان می‌سازد که این نوع غذا خوردن برای غیر ایرانی‌ها چندان راحت نبوده است (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۴۷).

گزارشی دیگر از شهر بندرعباس در اواخر دوره قاجاریه حکایت از آن دارد که غذای طبقات متوسط و پایین جامعه آرد گندم، آرد جو، برنج پست هندوستان و ماهی تازه بوده و در شرایط بد اقتصادی خوراک آنان ماهی شور، ماهی سوراخ و چاهی پست کلکته به همراه شکر بوده است. ثروتمندان این منطقه نیز علاوه بر اقلام غذایی فوق - البته با کیفیت متوسط - گوشت بز و قند مصرف می‌کردند (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۶۲).

آداب و رسوم و تفریحات

آداب و رسوم مردم بندر و جزایر خلیج فارس از موضوعاتی بوده که کمتر توجه سفرنامه‌نویسان را به خود جلب کرده است. احتمالاً دل‌مشغولی‌ها و دغدغه‌های سیاسی - مذهبی و یا اقتصادی آنان در این مسأله بی‌تأثیر نبوده است. با این وجود فوروکاوای ژاپنی در سفرنامه خود - ظاهراً به دلیل علقه‌های شخصی - توجه خاصی به موضوع زناشویی و نیز مراسم عروسی مردم این منطقه معطوف داشته و بدین جلوه از زندگی اجتماعی مردم این مناطق توجه نموده است. آگاهی‌ها و اطلاعات او در این خصوص امروزه برای هر محقق به عنوان منبع ارزشمندی محسوب می‌شود. وی نخست از آداب و رسوم عروسی مردم این منطقه سخن می‌گوید: «عروسی در بوشهر دارای مراسمات خاص است به طوری که مردم در کوچه در حال دست‌زدن و آواز خواندن ظاهر می‌شوند و کوی و گذر را با

مشعل‌هایی که در دست دارند روشن می‌کنند. در میان آنان دو طبق‌کش وجود دارد که دو کله قند و شش‌الی هفت هندوانه و چراغ توری روشن بر سر می‌برند. راهپیمایان در ردیف‌های دو تا پنج نفری دنبال هم می‌روند و پیرامونشان کسانی مشعل به دست راه را روشن می‌کنند. در میانشان، پیران و کودکان هم وجود دارند که با جمعیت هم آوایی کرده و همراهشان می‌روند. به دنبال همه-ی آنها مردی، الاغی را که کیسه بزرگ هیزم برای مشعل ساختن بارش کرده بودند می‌کشید. «وی در ادامه‌ی گزارش خود از مراسم عروسی خاطرنشان می‌سازد که «در این ولایت رسم است که هرگاه در خانه‌ای عروسی باشد، نه فقط خویشاوندان بلکه دوستان و آشنایان نیز هر یک خوردنی و نوشابه بر سینی می‌گذارند و به آن خانه می‌روند، می‌نوشند و سرخوش می‌شوند و آواز خوانان عروسی را جشن می‌گیرند».

این سیاح ژاپنی سن ازدواج برخی از دختران این مناطق را در هشت سالگی عنوان کرده که البته این مسأله برای او امر غریبی به شمار می‌رود. وی البته به این نکته نیز اشاره دارد که پیشتر شنیده است که سن ازدواج در نواحی گرمسیر پایین‌تر از نواحی سردسیر است و تصور می‌رود که دختران در این نواحی زودتر به بلوغ می‌رسند.

فوروکاوا در خصوص رسم چند همسری [که البته باز هم برای او رسم اعجاب‌آوری است] و قوانین و قواعد جاری مربوط به ارث و میراث در شهرها و بنادر خلیج فارس در اواخر قرن سیزدهم هجری قمری بر عمومیت این مسأله در جامعه ایران عصر قاجاریه صحنه می‌گذارد؛ چنان‌چه می‌نویسد: «مردان ایرانی همه برابر حکم و جواز اسلام می‌توانند تا چهار زن بگیرند و بعد از طلاق دادن هر یک بار می‌توانند به جای او زن دیگری بگیرند و در زمان واحد می‌توانند چهار زن داشته باشند. محدودیت فقط در این است که اگر زنی را سه بار طلاق دهند دیگر نمی‌توانند او را به همسری بگیرند. در عده‌ی مجاز زنان صیغه نیز محدودیتی نیست» وی در خصوص تقسیم ارث نیز می‌آورد که در تقسیم اموال میان فرزندان این دو دسته از زنان نیز تفاوت و امتیازی نیست و امتیاز در ارث فقط این است که پسر دو برابر دختر ارث می‌برد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۲۰۳-۱۹۶).

در خصوص انواع تفریحات مردم سواحل و جزایر خلیج فارس در این دوره ما صرفاً آگاهی‌هایی را درباره شکار در یکی از سفرنامه‌های این دوره - یعنی سفرنامه دیالافوا - شاهدیم. گزارش دقیق او در حقیقت انعکاسی از وضعیت، شرایط و ملزومات این نوع از تفریحات در تمام جغرافیای ایران عصر قاجار است. دیالافوا در خصوص این سرگرمی که غالباً به اشراف و اعیان اختصاص دارد، می‌نویسد: «شکار یکی از وسایل تفریح و سرگرمی‌های لذت‌آور ایرانیان است. اما بیشتر روسا و امرای قبایل و اعیان می‌توانند به این تفریح بپردازند و عامه از آن محروم‌اند؛ زیرا این کار وسایل پرخرجی لازم دارد؛ از قبیل اسب تندرو و تازی‌ها و قوش‌ها و... نگهداری قوش‌ها بسیار پر

خرج است، زیرا همه روزه باید به آنها گوشت مرغ یا گوسفند داد و یک نفر پرستار هم لازم دارند که باید به تعلیم و تربیت آنها بپردازد. باید اسب سریع السیر هم داشته باشند و روی هم رفته مخارج نگهداری اسب و قوش و پرستار در سال هزینه ی گزافی می شود که هرکس نمی تواند این هزینه را تحمل کند. معمولاً وقتی که می خواهند با قوش شکار کنند، یک شبانه روز به آن غذا نمی دهند و کلاهی بر سرش می گذارند که چشمانش را بیوشاند؛ این کلاه معمولاً با یاقوت و فیروزه زینت یافته. بند چرمی هم به پای آن می بندند و بر روی دو شاخه آهنی قرار می دهند و اسفنجی هم برای تمیز کردن آن همراه دارند و طبلیکی هم هست که چون بخواهند آن را احضار کنند، به صدا در می آورند. در موقع رفتن به شکار قوشچی دستکش چرمی ضخیمی به دست کرده و قوش را در دست خود بر ۲ شاخه آهنی می نشاند و بند چرمی را که به پایش بسته در دست نگاه می دارد و سوار بر اسب به دنبال آقای خود می رود. در کل قوش پر خور و بلعنده است و اگر حیثاً به شکاری موفق نگردد و یا شکار از چنگالش فرار کند عصبانی می شود و هر قدر آن را تحریص و ترغیب نمایند به شکار نمی پردازد؛ اما چون نیرومند و تیز رو است غالباً شکاری به چنگ می آورد» (دیلافوا، ۱۳۶۱: ۴۹۴-۴۹۶).

تعلیم و تربیت (آموزش)

تعلیم و تربیت یکی از محورهایی بوده است که توجه سیاحان را در بازدید از بندر، شهرها و جزایر خلیج فارس عصر قاجار به خود جلب کرده و در نوشته‌های آنان انعکاس یافته است. در این میان اشخاصی چون فرمانفرما و سدیدالسلطنه کبابی در خصوص مدارس این منطقه و وضعیت آنان گزارشات قابل توجه - گر چه اندکی - را برای ما به یادگار گذاشته‌اند که خود به فهم نوشته‌های دیگر از این موضوع و در متون تاریخی و اسناد این دوره یاری‌گر خواهد بود. فرمانفرما از وجود مدرسه سعادت^۱ با ۱۸۵ نفر شاگرد کوچک و بزرگ در بوشهر خبر می دهد و آن را از افتخارات این

۱ - این مدرسه به عنوان اولین مدرسه‌ی جدید بوشهر یکی از اولین نهادهای فرهنگی نو پا بود که در راه اصلاحات سیاسی گام برداشت و مدیران و معلمان آن به غیر از فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی، با ارسال مقالات اجتماعی و سیاسی برای روزنامه ی حبل‌المتین کوشش‌های مفیدی در راستای بهسازی محیط سیاسی و اجتماعی ایران می کردند؛ بطوری که تاثیر این مقالات تا آنجا بود که میرزا احمدخان دریابیگی، حکمران بوشهر، تحت فشار حکومت مرکزی قرار گرفت و معزول شد. از سال ۱۲۹۷ش مدرسه مذکور با مساعدت دریابیگی و جمعی از بازرگانان و فرهنگیان بوشهر دارای بودجه ی منظم و ثابت گردید. طبق آمار سال ۱۳۰۶ ش مدرسه در آن سال دارای ۳۲۹ دانش آموز و ۱۶ آموزگار بوده است که ۱۱۹ نفر از شاگردان به رایگان در مدرسه تحصیل می کردند و تعداد فارغ التحصیلانش از آغاز تا آن سال ۲۸۶ نفر بوده است. - حمیدی، ۱۳۷۷، ۶۰، ۶۱؛ قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۴۷۹، ۴۸۰.

شهر یاد می‌کند. وی در ادامه از مشکلات مالی این مدرسه و خطر تبدیل شدن آن به یک سربازخانه سخن می‌گوید: «اگرچه به همت والای مدیر مظفری وجه اعانه از تجار محترم برای آنها معین شده و می‌رسد ولی گاهی که نواقص دست می‌دهد و راه کسری مخارج از هیچ طرف باز نمی‌شود، آنها به ننگ بسته شدن راضی می‌شوند؛ ولی چنان چه حکومت بندر بوشهر از انتفاعات حکومتی دستگیری از این محوطه ی با شرف نماید، ثابت و برقرار خواهد ماند و گرنه بعید نیست که به مرور ایام آن هم معدوم شود و از میان برود و حکم سرباز خانه را پیدا کند» (فرمانفرما، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

کبابی توجه خاصی به مدارس علمیه دینی نشان داده و متذکر می‌گردد که این نوع از مدارس منحصر در جزیره قشم وجود دارد. او نخست از مدرسه‌ای متعلق به اهل تسنن با نام شیخ محمد کمال با موقوفات بسیار در روستای کاروان نام می‌برد که به نام بانی و موسس آن بوده و در زمان بازدید او از جزیره، تقریباً یکصد سال قدمت داشته و جالب تر از همه آن که تولیت و تدریس در این مدرسه هنوز با فرزندان و نوادگان بانی بوده است. وی در ادامه تعداد طلاب این مدرسه را حداکثر یکصد و حداقل شصت نفر بر می‌شمارد. در خصوص متون درسی مدرسه نیز اشاره دارد که در آنجا صرف، نحو، معانی، بیان، تفسیر، علم کلام و فقه امام شافعی تدریس می‌شود. دیگر مدرسه مورد اشاره او نیز مدرسه علمیه سید محمد واقع در روستای رملکان است که به نوشته او در سال ۱۳۲۰ هجری قمری و در دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تأسیس گردید. سومین مدرسه‌ای که او یاد می‌کند، مدرسه شیخ محمد اسماعیل است که سال تأسیس آن به ۱۲۷۰ قمری باز می‌گردد (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

بهداشت و بیماری‌ها

سیاحان در بازدید از شهرها و جزایر ساحلی خلیج فارس به وضعیت بهداشتی این شهرها و نیز از وجود امراض و بیماری‌های مختلف که اتفاقاً زندگی اجتماعی مردم این مناطق به شدت با آنها درگیر بوده است، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. گزارشات دقیق آنان که در سفرنامه‌هایشان مکتوب است، موید این امر است.

در رابطه با وضعیت بهداشتی شهرهای خلیج فارس و حتی مهم‌ترین شهر آن یعنی بوشهر نوشته‌های سیاحان حکایت از نابه‌سامانی، آشفتنگی و خرابی اوضاع شهری دارد. به طور مثال گزارش فوروکاوا از بوشهر که حاصل مشاهدات دقیق اوست، انعکاس واقعی از این امر بوده و بر این ادعا صحه می‌گذارد: «کوی و گذر انباشته از خاکروبه و مدفوع حیوان؛ و اینجا و آن جا هم استخوان چارپایان مرده و لاشه سگ و گربه دیده می‌شود. آلودگی محیط و زندگی این منظره به‌اندازه‌ای است که به وصف در نمی‌آید. جایی هم بود که برای ادامه راه می‌باید از میانه قبرستان او روی

گورها] عبور کرد. نیز در این شهر از جوی و مجرای آب خیابان ساخته شده و مانند این‌ها [که از اجزای ساخت و ساز شهر است] اثری نمی‌دیدیم» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۰). دیالافوا نیز در خصوص وضع بهداشتی این شهر با شدت بیشتری بر نوشته‌های فوروکاوا مهر تایید می‌زند: «وضع بهداشت بوشهر خراب و نفرت‌آور است. هرگز من شهری به این کثیفی ندیده‌ام^۱. میدان‌ها پر از قبرهای کم عمق است و کوچه‌ها مملو از کثافات حیوانی و نباتی است. خلاصه آن که ابداً نمی‌توان در کوچه‌های بوشهر داخل شد» وی در ادامه متذکر می‌شود که «با اینکه در آئین اسلام بر پاکیزگی تأکید شده است، نمیدانم چرا مسلمانان از کثافات پرهیز نمی‌کنند» (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۵۰۳).

بخشی از نوشته‌های سفرنامه‌های این دوره علاوه بر بحث بهداشت محیط شهری، به انواع بیماری‌ها و امراض شایع در بین مردم سواحل و جزایر خلیج فارس اختصاص یافته است. به‌طور-مثال «آفتاب زدگی» به عنوان یکی از عوامل مرگ و میر مورد توجه سیاحانی چون فوروکاوا بوده است: «تابستان عوارض آفتاب زدگی بسیار وخیم و هولناک است. ولی اگر مراقبت کافی شود و زیر آفتاب نروند و به سایه پناه برند مرگ و میر زیاد نخواهد بود. از این رو است که فرنگی‌های مقیم بوشهر شب‌ها با پشه‌بند روی بام می‌خوابند با این حال چون در این ناحیه رطوبت هوا زیاد است کسانی که عادت به هوای نمناک نداشته باشند، نمی‌توانند آن را تحمل کنند؛ حتی مردمی که به این هوا عادت دارند اگر با سر زدن آفتاب برنخیزند ممکن است دچار سردرد ناگهانی و خون دماغ شوند و به رنجوری و ناراحتی بیفتند و عوارض این حال برای تازه آمدگان و مسافران که به هوای اینجا خو نکرده‌اند بسیار وخیم‌تر است.» (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۵۳).

مادام دیالافوا نیز در سفرنامه‌اش از وجود نوعی کرم بیماری‌زا در بوشهر در نتیجه فاسد و مضر بودن آب این شهر خبر می‌دهد و می‌نویسد «هنگام ورود به بوشهر همه به آنان توصیه می‌کردند که ابداً لب به آب نزنند؛ زیرا علاوه بر اینکه فاسد و مضر است دارای نطفه کرمی است که وقتی وارد

۱ - البته ذکر این نکته مایه تعجب خواهد بود که اگر گفته شود شهری چون بوشهر در این دوره به کانون تجارت ایران شهرت داشته و به عنوان مهم‌ترین بندر تجاری - سیاسی خلیج فارس، مرکز اصلی تصمیم‌گیری تجاری در منطقه محسوب می‌شده است. لذا بی‌علت نبود که بندر مذکور در قرن سیزدهم قمری به طور مکرر مورد هجوم نیروهای انگلیسی قرار گرفت - هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۹۵؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۰۰. اهمیت مذکور حتی در سفرنامه‌های این دوره نیز انعکاس یافته است؛ چنانچه مسیو چریکف می‌نویسد: حکومت بندر بوشهر میراثی است و حاکمی علی‌النقد در آنجا حکومت دارد - چریکف، ۱۳۵۸: ۷. گوینو و فوروکاوا نیز بر این جایگاه صحنه می‌گذارند: حاکم بوشهر شخصیت کوچکی نبوده و علاوه بر وظیفه فرمانداری و فرمانده لشکری عنوان دریایی را هم دارا بوده است. قلمرو حکومتش سراسر خلیج فارس را شامل می‌شده - گوینو، ۱۳۶۷: ۱۱۷. نظم و اداره‌ی همه‌ی شهر زیر نظر اوست و دولت ایران در اینجا کارگزار امور خارجه دارد که با فرنگی‌ها در ارتباط است. ... حکومت اینجا را ایرانیان دریا بیگی می‌نامند - فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۱.

معهده شود رشد کند و در طول ماهیچه‌های بدن به راه افتد و بعد از آنکه باعث درد و رنج فراوان شود عاقبت از پوست بدن سر در می‌آورد که معالجه‌اش نزد بومیان آسان است ولی حوصله زیادی را می‌طلبد. همینکه کرم از بدن سر در می‌آورد جلد را شکافته و سر آن را با سنجاق به قرقره‌ای وصل می‌کنند و همه روزه قرقره را کمی می‌چرخانند تا به آن بیچد و پس از مدتی از بدن خارج شود. پاره‌ای از آنها ممکن است در عرض یک هفته از بدن خارج شوند و برعکس پاره‌ای در مدت دو ماه هم از بدن بیرون نمی‌آیند. بدبختانی در این شهر هم دیده می‌شوند که چندین بار گرفتار این بلا شده‌اند. اروپاییان و سکنه متمول بوشهر هرگز از آب بوشهر مصرف نمی‌کنند؛ ولی اشخاص فقیر و بیچاره ناچارند از همین آب مصرف کنند و در تمام طول عمر به این بلا گرفتارند. «او علاوه بر این، از شیوع انواع دیگر بیماری‌های خطرناک با تلفات بسیار مانند دیفتری، وبا و تب‌های موذی در بین مردم بومی منطقه و در تمام فصول سال خبر می‌دهد. وی فقرا و کارگران بی‌بضاعت را که معمولاً در طبقه‌ی زیرین خانه‌ها منزل دارند، در معرض چنین بیماری‌هایی می‌داند. از دیدگاه او چنین افرادی با خوردن غذاهای بد و آشامیدن آب‌های مضر به تب‌های مسری مبتلا می‌گردند، فلج می‌شوند و از کار می‌افتند و طولی نمی‌کشد که تلف می‌شوند (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۴۹۹-۵۰۰).

البته گوبینوی فرانسوی علل شیوع این بیماری‌ها را در طبیعت نامساعد خلیج فارس می‌داند و می‌نویسد که «طبیعت با خلیج فارس یاری نکرده و آن را منطقه‌ای دلپذیر نساخته، زیرا همه جا شن و باتلاق‌های متعفن است؛ به همین جهت است که بخش بزرگی از سال، تب نوبه و گاهی وبا شیوع می‌یابد.» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۱۲).

معماری و شهرسازی

شهرسازی و شیوه معماری بناها در خلیج فارس - از خانه گرفته تا کاروانسرا و مساجد - از نخستین مسائلی بوده است که توجه سیاحان را به خود معطوف داشته است. آنان پس از توصیف آب و هوا و دیگر ویژگی‌های جغرافیایی یک شهر یا یک ده، معمولاً به توصیف بناهای آنجا می‌پرداختند. نکته جالب توجه در دقت آنان در توصیف این بناها نهفته است. سیاحان غیر ایرانی - برخلاف سیاحان ایرانی که برایشان امری تکراری بوده است - توصیفات دقیق و جزئی از وضعیت شهرسازی و معماری شهرها و جزایر خلیج فارس در دوره قاجاریه ارائه داده‌اند. امروزه داده‌های آنان برای شناخت تاریخ معماری - شهرسازی ایران منبع دقیق‌تری محسوب می‌شود.

معماری خانه‌ها

جغرافیای طبیعی و وضعیت آب و هوایی خلیج فارس موجب گردید تا نوع معماری - شهرسازی آن چهره متفاوتی از دیگر نقاط ایران داشته باشد. به طور مثال وجود جبهه هوای بسیار گرم در این منطقه، شکل و شمایل و طرح هماهنگ با محیط طبیعی و وضعیت جوی را در معماری خانه‌ها و دیگر جلوه‌های معماری در پی داشته است. در هر صورت بخش قابل توجهی از گزارشات سیاحان ایرانی و غیر ایرانی به انعکاس نوع معماری خانه‌ها و محلات شهرها، بنادر، روستاها و جزایر خلیج فارس - البته با نگاه‌های متفاوتی - اختصاص یافته است.

نوشته‌های موجود از سفرنامه‌های این دوره حکایت از آن دارد که اکثر خانه‌های این منطقه از خشت و گل، چوب و به ندرت از سنگ ساخته می‌شده است. چنان‌چه فوروکاوا در توصیفی از خانه‌های بوشهر به مصالح خشت خام یا مصالح سخت شده در آب دریا اشاره دارد. به روایت او بام خانه‌ها نیز کاهگل پوش و گاهی با بالاخانه‌ای بوده که جهت شب‌های تابستان پناهگاه خنکی محسوب می‌شده است (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۹۰). مطابق نوشته سدیدالسلطنه کبابی در خمیر بیشتر بناها از خشت و گل ساخته می‌شده و گاهی به ندرت اتاق‌هایشان با گچ سفید می‌شده است (کبابی، ۱۳۶۸: ۸). همچنین مصالح خانه‌های هرمز، گل و چوب عنوان شده است (همان، ۹۴) خشتی و گلی بودن خانه‌های برازجان نیز در گزارش گوبینو به خوبی انعکاس یافته است: «برازجان عبارت از انبوهی خانه‌های خشت و گلی است که نسبتاً بسیار خوب بنا شده اند و بیش از یک طبقه ندارند، ولی گاهی نیز اتاقی در طبقه‌ی فوقانی دارند که بالا خانه نامیده می‌شود.» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۳۶، ۱۳۷).

در معماری از به کارگیری درخت در بنای خانه‌ها در شهرها و روستاهای خلیج فارس این دوره روایت شده است؛ چنان‌چه دیالافوا دربارۀ دهکده‌ی گورک از توابع بوشهر می‌نویسد که مرکب از کلبه‌هایی است که مانند تمام منازل فارس جنوبی از تنه و شاخه‌های نخل برپا شده است (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۴۹۳). خانه‌ها در تنگستان نیز از چوب درخت کومه و عریش گزارش شده است (دوسفرنامه از جنوب ایران، ۱۳۶۸: ۹۱).

گوبینو - سیاح دانشمند فرانسوی - که در بین سال‌های ۱۸۵۵ - ۱۸۵۸ م / ۱۲۷۲ - ۱۲۷۵ ق از بوشهر بازدید کرده و با نگاه علمی و در عین حال متفاوت از بقیه سیاحان به معماری خانه‌ها

۱ - گلی و چوبی بودن خانه‌های تنگ تنگ و فشرده چابهار [معروف به کتوک] نیز در دوره قاجاریه گزارش شده است - از ماهان تا چابهار، ۱۳۷۰: ۹۰.

نگریسته، نگاه مثبتی نسبت به معماری این شهر نداشته و آن را فاقد سبک معماری می‌داند. چنانچه پس از مشاهده خانه‌های این شهر می‌نویسد:

«بیشتر خانه‌ها محقر و مفلوک هستند. در هر قدم با کلبه‌ها و لانه‌هایی که از برگ درختان نخل تعبیه شده روبرو می‌شویم که به هیچ سبک معماری تعلق ندارند. محلات کاملی مملو از ویرانه وجود دارد که حتی وقتی ویرانه نبوده ارزشی نداشته‌اند.^۱» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۲۰) وی در بیان علت خرابی وضعیت معماری - شهرسازی این شهر به طبیعت نامساعد، فقدان آب آشامیدنی مناسب، عدم وجود کشاورزی و صنعت و خروج سرمایه به مناطق و شهرهای اطراف اشاره دارد (همان: ۱۲۱، ۱۲۲).

البته دوگوبینو در وصف خانه‌های منطقه دالکی با نگاهی مثبت، منطقی، ظریف و در عین حال بی طرفانه می‌نگرد و در کنار بعد ویرانی‌ها، به نقاط قوت و آبادانی آن نظر می‌اندازد؛ چنانچه در سفرنامه‌اش می‌آورد: «دالکی دهی زیبا و نسبتاً ثروتمند است. ویرانه‌های زیادی دارد^۲، ولی خانه‌هایی که برپا هستند وضع خوبی دارند. بسیاری از آنها از سنگ ساخته شده‌اند که در ایران بسیار کمیاب است» وی در ادامه به نکته‌ی ظریفی در خصوص معماری خانه‌های آن اشاره دارد «خانه‌های دالکی منظوم‌انمایی که سرپا هستند، خصیصه‌ای دارند که در جای دیگری ندیده‌ام و باید مخصوص ولایت شوشتر باشد و آن اتاق‌های بسیار بزرگ است که یک بخاری دیواری عظیم به شکل تنور گرد در وسط آن قرار گرفته» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۴۱-۱۴۰).

طراحی شهرسازی این مناطق نیز قابل توجه بوده است. خانه‌ها بسیار به هم نزدیک ساخته می‌شدند و کوچه‌ها تنگ و باریک گرفته می‌شدند. [چنانچه در خصوص کوچه‌های برازجان اشاره شده است که به عرض شش پا^۳ بوده اند - گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۳۶، ۱۳۷] بدون شک در طراحی این ساختمان‌ها و کوچه‌ها قطعاً حکمتی نهفته بوده است. در درجه‌ی اول شاید بتوان به شرایط آب و

۱- لازم به یادآوری است که گوبینو صرفاً اقامتگاه نماینده مقیم انگلیس در بوشهر را که یک خانه‌ی زیبای یک طبقه‌ای به سبک اروپایی با ستون‌های زیبا توصیف - به عنوان شهری کوچک - دارای وضعی آبرومند می‌داند. لذا بی‌علت نیست که می‌نویسد: "هر قدر شهر ایرانی بد منظر و ناخوشایند بود، از تاسیسات انگلیسی خوشمان آمد و به نظرم تمیز و مناسب جلوه کرد" - همان، ۱۳۶۷: ۱۲۲، ۱۲۳.

۲- گوبینوی شرق‌شناس در خصوص وجود ویرانه‌های موجود در ایران که آن را بیش از هر جای دیگر دنیا می‌داند، چنین استدلال می‌کند که بیشترشان مربوط به عصر قاجار بوده و نه از فقر، بلکه از عادت روستاییان ایرانی مبنی بر زندگی کوچ نشینی (بیلاقی و قشلاقی) و ذائقه آنان مبنی بر احداث خانه و یا ده جدید در کنار ده و خانه قدیمی منتج شده‌اند. البته ادعای دیگر او مبنی بر عدم مرمت خانه‌ها توسط ایرانیان و ترجیحشان در احداث خانه جدید تعجب‌آمیز خواهد بود - گوبینو، ۱۳۶۷: ۱۴۰، ۱۴۱.

۳- شش پا برابر با حدود یک متر و هشتاد سانتیمتر می‌باشد.

هوایی این منطقه مرتبط دانست. چون در شرایطی که بیشتر از پنج ماه از سال برای زندگی غیر قابل تحمل بوده و است، کوچه‌های تنگ می‌توانستند نقش سایبان را برای عابرین و در تمام ساعات سوزان روز فراهم سازند. مزید بر این و با توجه به جغرافیای سیاسی ایران، پدیده‌ی ناامنی که البته عارضی تاریخ ایران و مردم آن در تمام طول تاریخ - به ویژه در سده‌های استیلای استعمار بر این مرز و بوم و به خصوص در نواحی جنوبی ایران - بوده است، می‌تواند توجیه‌گر این مسأله باشد. کوچه‌های باریک و تنگ کار دفاع از کوی و برزن را به هنگام ناامنی‌ها، تهاجمات و راهزنی‌ها برای اهالی محله تسهیل می‌ساخته است.

در خصوص محلات شهری نیز باید گفت که هر محله‌ای از شهر اختصاص به قومیت، مذهب و یا صنف خاصی داشته است. چنانچه سدیدالسلطنه کبابی در گزارشی از محلات شهر بندر عباس می‌نویسد که در شمال شرق محله زندگی بلوچ‌ها، کله‌پزها و محله طارمی‌ها است. در طرف مغرب محله اوزی‌هاست و محله پشت شهر محله ماهی فروش‌هاست. در شمالغرب هم محله سیاهان است (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

معماری مذهبی

معماری مذهبی بخش دیگری از گزارشات اجتماعی سیاحان دوره قاجار را به خود اختصاص داده است که خود در حقیقت انعکاسی از اهمیت این مسأله در بین مردم بومی شهرها و جزایر خلیج فارس در دوره مورد اشاره است. در این میان کبابی توجه دقیقی به این موضوع داشته که برای شناخت معماری مساجد، مقبره‌ها و آرامگاه‌ها ذیقیمت است. به طور مثال در خصوص مساجد موجود در بندر عباس حکایت از وجود ۱۱ مسجد (۵ مورد متعلق به اهل تسنن و ۶ مورد مربوط به اهل تشیع) دارد. او از استواری و استحکام مساجد جامع اهل تسنن و تشیع و نیز سستی مساجد علافان و ماهی فروشان سخن می‌گوید. وی همچنین از وجود ۱۰ تکیه متعلق به سیاهان (غلامان و کنیزان آزاد شده) حیدر آبادی‌ها و... در این شهر خبر می‌دهد. همچنین چنانچه پیشتر اشاره گردید کبابی از وجود معبد هندوها به عنوان بت‌خانه در بندر عباس خبر می‌دهد که توسط استادان ماهر هندوستانی و با ارتفاع بسیار بنا گردید (۱۳۱۰ ق) (کبابی، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

در خصوص بناهای آرامگاهی و مقابر متعلق به شیعیان در بندرعباس که به سیدکامل شهرت داشته است، آمده است که دارای غسل‌خانه مختصری با یک چهارطاق مربعی بوده و اجساد امواتی را که باید به عتبات عالیات ببرند، در آن چهارطاق امانت می‌گذاشتند. همچنین از دو بقعه متبرکه در این شهر یاد شده که متعلق به اهل تشیع بوده و نسب هر دو به حضرت موسی بن جعفر (ع) امام هفتم شیعیان می‌رسد. یکی از این بقعه‌ها همان سیدکامل است که محوطه آن مدفن معاریف

عباسی است و دیگری موسوم به شاه‌تقی در شمال بازار با تکیه، مسجد و موقوفاتی به همین نام است. از مقبره اهل سنت نیز در وسط محله اوزی‌ها و در جنوب غربی شهر بندر عباس در این دوره یاد شده است (کیابی، ۱۳۶۸: ۱۵۷-۱۶۰).

نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی تاریخ اجتماعی خلیج فارس در دوره قاجاریه از منظر سفرنامه‌ها ما را به نکات چندی در این خصوص رهنمون خواهد بود: نخست باید اذعان کرد که متون و منابع سفرنامه‌ای در خصوص مؤلفه‌های اجتماعی خلیج فارس در دوره قاجاریه بر داده‌های دیگر منابع تاریخی مهر تایید، تکمیل و یا تصحیح می‌زنند. از سوی دیگر باید معترف بود که اهمیت و جایگاه ممتاز خلیج فارس موجب گردید تا فهم دقیق و درست ما از تاریخ تحولات اجتماعی ایران در گرو شناخت ما از تحولات اجتماعی مناطقی چون خلیج فارس باشد. در حقیقت مطالعه و بررسی در ایالات و ولایات ما را در تکمیل پازل‌های شناخت تاریخ تحولات اجتماعی ایران و از همه مهم‌تر روش منطقی مطالعه و بررسی از پایین به بالا کمک می‌کند.

در خصوص وضعیت اجتماع خلیج فارس در این دوره باید گفت که سفرنامه‌های نوشته شده توسط ایرانیان و یا خارجیان که خود حاصل مشاهدات و مطالعات میدانی آنان است، خود حکایت از وجود آداب و رسوم، ویژگی‌های مذهبی، قومیت و تنوع جمعیتی و حتی نوع معماری - شهرسازی خاصی دارد که در حقیقت بومی این منطقه محسوب می‌شود و البته با نگاه مثبت و منفی سفرنامه‌نویسان روبه‌رو است. در هر صورت این مؤلفه‌ها انعکاسی از هویت ملی ایرانیان و در طول تاریخ اجتماعی آن است.

منابع

- آل داود، علی (مصحح) (۱۳۶۸)، دو سفرنامه از جنوب ایران؛ در سال‌های ۱۲۵۶ - ۱۳۰۷ ق. تهران: امیرکبیر.
- بابن، سی - هوسه، فردریک (۱۳۶۳)، سفرنامه جنوب ایران. ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. تهران: دنیای کتاب.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۷)، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران. تهران: امیرکبیر.
- پاتینجر، هنری (۱۳۴۸)، سفرنامه پاتینجر (مسافرت سند و بلوچستان). ترجمه شاپور گودرزی. بی جا: کتابفروشی دهخدا.
- چریکف (۱۳۵۸)، سیاحتنامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- حمیدی، جعفر (۱۳۷۸)، بوشهر در مطبوعات عصر قاجار. تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- دریابگشت، محمد رسول (۱۳۷۰)، از ماهان تا چابهار (سفرنامه بلوچستان)، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- دویب، کلمنت اوگاستس (۱۳۸۴)، سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمد حسن آریا. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- دیالافوا، ژان پل راشل (۱۳۶۱)، سفرنامه مادام دیالافوا، ترجمه محمدعلی فره‌وشی. تهران: کتابفروشی خیام. چاپ دوم.
- سدیدالسلطنه (کبابی)، محمدعلی (۱۳۶۸)، بندرعباس و خلیج فارس، تصحیح احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب. چاپ دوم.
- فرمانفرما، فیروز (۱۳۸۶)، ملاحان خاک و سیاحان افلاک، به کوشش مجید نیکپور، بی جا: مرکز کرمان شناسی.
- فوروکاو، نوبیوشی (۱۳۸۴)، سفرنامه فوروکاو، ترجمه هاشم رجب زاده، کینیجی نه‌اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گوینو، ژوزف آرتور کنت دو (۱۳۶۷)، سفرنامه سه سال در آسیا. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: کتاب‌سرا.
- لایارد، هنری استون (۱۳۷۶)، سفرنامه، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: آنگران. چاپ دوم.
- ماسهارو، یوشیدا (۱۳۷۳)، سفرنامه یوشیدا ماسهارو. ترجمه هاشم رجب‌زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: سمت.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر. چاپ پنجم.